هوالعلیم

اهتمام شدید به اعیاد اسلامی در مقابل نوروز و سایر مناسبت‌های ملّی

برگرفته از کتاب «نوروز در جاهلیت و اسلام»
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مرحوم علاّمهٔ والد ـ قدّس سرّه ـ نسبت به احیای واقعهٔ غدیر و تثبیت آن در قلوب و نفوس جامعه اهتمامی بلیغ داشتند. البتّه این مسأله در همهٔ اعصار بین بزرگان از اهل معرفت خصوصاً اولیای الهی و عرفای باللّه، رایج و دارج بوده است و نسبت به برگزاری مراسم عید و جشن و سرور این روز عظیم، همگی قیام و اقدام می‌نمودند.

مرحوم والد در زمان حیات خویش، پنج روز را به عنوان ایّام غدیریّه مقرّر کرده بودند و به شاگردان و ارادتمندان خود توصیه می‌کردند که این پنج روز را به برگزاری مراسم جشن و سرور و دید و بازدید و زیارت خویشاوندان و اقرباء و دوستان و همسایگان و سایر مؤمنین بپردازند، و اطفال خود را نسبت به شرکت در این مراسم تشویق و ترغیب نمایند. و بحمد اللّه و المنّة این مقصود و منظور برآورده شد و اکنون نیز در بسیاری از شهرها حتّی کشورهای خارج نیز به این موضوع پرداخته می‌شود، و إن‌شاءاللّه روز به روز گسترده‌تر و باشکوه‌تر و درخشان‌تر خواهد شد.

ضرورت برپایی مراسم جشن عید فطر و قربان، جهت ایجاد اتّحاد و ائتلاف فرق اسلامی

بر تمامی جامعهٔ مسلمین خصوصاً شیعیان لازم است که نسبت به انجام چنین موضوعی اهتمام بلیغ داشته باشند و در ایّام دو عید سعید فطر و قربان با برپایی مراسم جشن و سرور و تعطیل چند روز، یکی از زمینه‌ها و مظاهر اتّحاد و ائتلاف و استیناس بین فِرَق اسلامی را به منصّهٔ ظهور بگذارند، و به صرف فرستادن تبریک به یکدیگر اکتفا نکنند، خصوصاً جوامع شیعی از ایران و غیر آن که پیوسته پیشگام و پیشتاز در عرصهٔ ولای اهل بیت علیهم السّلام و مطیع و منقاد مرتبت ولایت و وصایت ائمّهٔ هدیٰ صلوات اللّه علیهم أجمعین بوده‌اند، انتظار می‌رود که با کنار نهادن سنّت جاهلی نوروز، و با پرداختن به این سنّت و روش پسندیده و ممضای شرع و مرضیّ اولیای دین، به احیای ذکر و مرام و مکتب و مدرسهٔ تشیّع راستین اقدام نمایند و با برپایی جشن و مراسمی باشکوه و پیاپی، چند روز را تعطیل نمایند و به دید و بازدید و تفریح و سرور بپردازند و روح ولایت و جان امامت را در نفوس و قلوب جامعه، بالخصوص اطفال و نوجوانان و جوانان، غرس نمایند و آنان را با حسّ و درک باطنی ولایت در تمامی مراحل زندگی و حیات ظاهری و باطنی، قرین و مألوف نمایند که قطعاً مورد رضای ولی نعمت و صاحب اختیارمان حضرت ولیّ عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خواهد بود.

درک ناچیز جوانان از حقیقت ولایت و محوریّت آن

متأسّفانه امروزه درک جوانان ما از حقیقت ولایت و محوریّت آن در جمیع شئون زندگی، مخصوصاً در توجّه به ساحت مقدّس حضرت ولیّ عصر أرواحنا فداه، اندک است و در این مورد توجّه و تلاش کافی صورت نگرفته است، و صرفاً به ذکر و یاد آن بزرگوار در روزهای ولادت و امید به ظهور و دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت بسنده می‌شود، و دیگر سخنی از دایرهٔ معرفت و شناخت نعمات و برکات او تا سال دیگر و مناسبتی دیگر گفته نمی‌شود.

امروزه آن‌قدر که مردم و جوانان و نوجوانان و اطفال ما طالب فرا رسیدن سال جدید و برقراری جشن و سرور و مبتهج از آثار و تبعات آن، از قبیل تفریح و گردش و دید و بازدید و گذراندن روزهای تعطیل هستند، آیا به مقدار یک دهم آن مشتاق فرا رسیدن ایّام غدیر و نیمهٔ شعبان و غیره می‌باشند؟! آیا این جز این است که ما خود به دست خویش زمینهٔ این اشتیاق و سرور و ابتهاج را در این ایّام سال جدید فراهم کرده‌ایم، و از یاد و خاطره و مراسم مناسبت‌های اصیل و مذهبی غفلت ورزیده‌ایم؟!

دست‌های پنهان و آشکار در احیای سنن خرافهٔ جاهلی

از همهٔ اینها گذشته، متأسّفانه امروزه مشاهده می‌شود که دست‌های پنهان و بعضاً آشکار، در صدد احیاء و استمرار این سنّت خرافهٔ جاهلی و مقابل با سنن اسلام و روح شریعت در میان جامعهٔ ما،

توسّط افراد و مسئولین می‌باشد و در حال حرکت و پیشروی و تلاش است.

برگزاری مراسم جشن و سرور، خود ارائه دهندهٔ عِلَل خویش است و با صدای رسا و بلند به همه اعلام می‌دارد که در چه جهت و هدف و منظوری این مراسم شکل گرفته است. بنابراین اشتباه بزرگی که بسیاری مرتکب شده‌اند و راه به خطا پیموده‌اند و دلیل جواز برگزاری این مراسم را به عنوان عید، وجود جهات مثبت و ممدوح همچون صلهٔ رحم و دیدن آشنایان و بهجت و سرور دانسته‌اند، کاملاً روشن و آشکار شد؛ زیرا برگزاری و اقدام به مراسم جشن و شادی، معلول علّت هایی این قضیه است که همانا مصادفت با تحویل سال و روز نوروز است، نه اینکه خود علّت هایی و غیره برای جواز عید بودن این روز باشد، و از این جهت است که در شرع و توسّط اولیای دین مورد نهی و مذمّت و طرد قرار گرفته است

باید توجّه داشت که معنای سنّت، فرهنگ و روش خاص در میان جامعه است و کسی که از این روش پیروی می‌کند به عنوان فردی قلمداد می‌شود که ملتزم به آن فرهنگ و پایبند به آن روش می‌باشد، و در این مسأله نوعی اعتقاد قلبی و انقیاد در قبال آن فرهنگ و روش جریان دارد. در این قضیّه برای افرادی که به آن عمل پایبند می‌شوند نه تنها خود انجام کار، بلکه احساس ورود در فضایی خاص مطرح می‌باشد که تخلّف از آن فضا، گرچه همراه با انجام آن کار در شرایط دیگر باشد، موجب عوارض و تبعات خاصّ خودش می‌گردد.[1]

توحید، یگانه محور نظام ادیان الهی در افعال و اعتقادات انسانی

در نظام ادیان الهی محوریّت در افعال و اعتقادات بر اساس توحید و توجّه به ذات پروردگار است و بس،[2] حتّی خود آن پیامبر و یا ولیّ الهی هیچ نقشی در این محوریّت به اندازهٔ سر سوزنی ندارد؛

و در آیات قرآنیّه مکرّراً روی این نکته تأکید شده است و نقش انبیای الهی صرفاً به عنوان یک رسول و بلاغ حکم و ارادهٔ الهی مطرح شده است نه بیشتر، و خود آن رسول و پیامبر نسبت به اداءِ تکلیف، با سایر بندگان خدا تفاوتی ندارد و میل و خواست او در این امر مهم رسالت دخیل نمی‌باشد و باید پیوسته چشم و گوش و قلب و ضمیر خویش را به سمت و سوی مبدأ هستی و ذات أحدیّت بسپارد و ببیند از آنجا چه حکم و دستوری فرا می‌رسد.[3] در آیهٔ شریفه می‌فرماید: إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللهَ يهْدِي مَنْ يشاءُ؛[4] «تو هر که را که دوست داشته باشی نمی‌توانی هدایت کنی، و لکن فقط خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند.»

یعنی در مسألهٔ هدایت و شریعت، پای خواست و میل و محبّت به افراد در میان نیست و صرفاً اراده و مشیّت حقّ است که سخن اوّل و آخر را می‌زند، و همه باید این نکته را در تبلیغ رسالت خویش مدّ نظر قرار دهند.

مرحوم والد بزرگوار ما ـ قدّس الله سرّه ـ در کتاب شریف امام شناسی، صفحاتی دربارهٔ اهمّیت عید غدیر و اهتمام به برگزاری آن به نیکوترین وجه و باشکوه‌ترین مرتبت نگاشته‌اند که حقّاً باید گفت که مطلب را تمام نموده‌اند و حقّ این مسأله و حادثهٔ عظمیٰ را در این عبارات بجای آورده‌اند؛ و ما در اینجا به جهت تیمّن و تبرّک به درج نصّ این عبارات می‌پردازیم و زاید بر آن چیزی نمی‌گوییم:

---

[1] جهت اطّلاع بر تأثیر فرهنگ بر افکار جامعه، رجوع شود به کلام عجیب علاّمه طباطبایی ـ رضوان الله علیه ـ در المیزان، ج ٤، ص ٩٧؛ رسالهٔ اجماع، ص ١٩ و ٢٥.

[2] رجوع شود به امام شناسی، ج ٢، ص ٧٢؛ ج ١٤، ص ٨٩؛ اسرار ملکوت، ج ٢، ص ٢١٠.

[3] رجوع شود به حیات جاوید، ص ٣٢.

[4] سوره القصص (٢٨) آیه ٥٦.

باری، عید غدیر را عید گویند به جهت آنکه آن خاطرات و مسائل مهمّه که در آن روز در خمّ غدیر به وقوع پیوست، و آن خطبهٔ رسول اللَه، و گرفتن دو بازوی علی را به طوری که سپیدی زیر بغل هر دو معلوم شد، و نشان دادن و معرّفی نمودن به مردم، و سپس امر به تسلیم به لفظ: «السَّلامُ عَلَیكَ یا أمیرَالمُؤمِنین»به پیرو نصبِ آن حضرت را به خلافت رسول اللَه، و إعطای ولایت کلّیهٔ الهیّه، و نزول آیهٔ إکمال دین و إتمام نعمت، و آیهٔ تبلیغ و انقیاد و تسلیم مخالفان در برابر آن عظمت و اُبّهت و شکوه واقعی و ظاهری، و سپس مخالفت کردن آنها به مجرّد رحلت رسول خدا، و بالأخره آن پی‌آمدهای سریع و غیرها، همگی در روز عید غدیر برمی‌گردد و عَوْد می‌کند، و خود را نشان می‌دهد، و آن برکات نازله پیوسته بر أهلش فرو می‌آید و می‌ریزد.

معنای عید در لغت و در اصطلاح مردم و ملل و نحل

زیرا که کلمهٔ «عِید» از مادهٔ «عَوْد» است یعنی: بازگشتن. در أقرب الموارد گوید: «عِید به موسم و هر روزی که در آن اجتماعی و یا تذکار و یادبودی از صاحب فضیلتی بوده باشد گفته می‌شود، و بعضی گفته‌اند: "برای هر حادثهٔ مهمّی."

ابن‌أعرابی گوید: "برای آنکه در هر سالی آن واقع و حادثه، با فرح و سرور مجدّدی عَود می‌کند. اصل کلمه عِید، عِوْد بود، چون واو ساکن بود و ما قبلش مکسور بوده، آن را به یاء قلب نمودند، عید شد. و جمع آن أعْیاد و تصغیر آن عُیَید آید، که از واحد إعلال شده بنا کرده‌اند، یا به جهت آنکه مفردش عید شده است، و یا به جهت فرق میان آن و میان کلمهٔ عُود که به معنای چوب است، و جمع آن أعواد و تصغیر آن عُوَیْد می‌آید."

و در أصل مادّه گوید: "عادَ إلی کذا، یَعودُ عَودًا و عَودَةً و مَعادًا:یعنی برگشت، و به سوی آن چیز شد. و گفته شده است: بعد از إعراض و انصراف بازگشت کرد."»

و نظیر همین گفتار را درصحاح‌اللُّغَةو درمِصباحُ‌المُنیرذکر کرده است، و درمصباح‌اضافه کرده است که:

«وعَیَّدتُ تَعییدًا:یعنی من در مراسم عید حضور پیدا کردم.»

حال که معنای عید را در لغت دانستیم، ببینیم در اصطلاح مردم و طوایف و ملل و نحل کلمهٔ عید را به چه معنا استعمال می‌کنند؟ و برای وضوح این مطلب می‌گوییم: در نزد هر طایفه و جماعت، و هر ملّت و مذهبی، یک چیز مخصوص دارای اهمّیت است که چون سالگرد آن واقعه و حادثه، و یا آن خاطره برسد به جهت بزرگداشت و تجلیل از روح و معنای آن، آن خاطره را تجدید می‌کنند و به سرور و فرح در یادبود آن واقعه می‌گذرانند، و با آنکه نفس آن حادثه گذشته است ولی با یادبود و خاطرهٔ موجود باقیماندهٔ از آن در ذهن، خود را به روح و جان آن حادثه نزدیک می‌کنند و نفس و روح خود را از یادبود آن إشراب و متمتّع می‌سازند.

دنیاپرستان چون وصول به منافع دنیوی فقط مورد نظر و هدف آنهاست، در وقت بروز و ظهور حادثهٔ دنیوی عید می‌گیرند؛ پادشاهان پس از لشکرکشی و خون‌ریزی و غلبه بر حریف و سلطه بر اقوام مورد نظر جشن می‌گیرند و طاق نصرت می‌بندند، و آن خاطرهٔ پیروزی را همه ساله إعاده می‌کنند.

ایرانیان قدیم، نوروز را عید می‌گرفتند به جهت آنکه سبزه از زمین می‌روید و درخت‌ها سبز می‌شود و فصل خرّمی و شادابی زمین است، فصل خزان و زمستان سپری شده و اینک زمین رو به

رشد و نمو است.

این منطق کسانی است که ابداً با معنویات و روحانیّات سر و کار ندارند، و ارزش‌های انسانی را فقط در مادّه و سبزه می‌جویند؛ و در حقیقت با عید بهائم که آنها در فصل بهاران شاد و شادابند و در مَرغزارها و مراتع می‌چرند و در فصل زمستان افسرده و کسل و خزیده هستند، چه تفاوتی دارد؟ آنها بدان صورت، انسان هم بدین صورت. حقیقت و واقعیّت یکی است، برای آنها بدان شکل و برای این انسان دو پا بدین شکل.

عید گرفتن سیّد ابن طاووس (ره) روز بلوغ فرزندش را

سیّد ابن طاووس در کتاب کشف المحجّة، روز تولّد پسرش را عید نمی‌گیرد، بلکه روز بلوغ و به شرف تکلیف درآمدن او را عید می‌گیرد که قابل خطاب خداوندی شده و قلم تکلیف بر او جاری شده است. او در فصل صد و سوّم گوید: «ای فرزند من، محمّد! چون به زمانی رسیدی که خداوند جلّ جلاله تو را به کمال عقل مشرّف کرد، و خداوند جلّ جلاله در استصلاح حال تو برای همنشینی و گفتگوی با خودش و برای دخول در محضر مقدّس خودش برای اطاعت او مفاخره و با فرشتگان ملاعنه می‌کند، آن وقت را تاریخ زده و محفوظ بدار! زیرا که از أفضل اوقات أعیاد است. و در هر سالی از سال‌ها که خداوند عمر با برکت تو را به آن تاریخ برساند، شکر خداوند را تجدید کن و صدقات و خدمات برای خداوند بخشندهٔ عقل و خرد بجای آور، که او تو را بر شرف دنیا و آخرت دلالت کرده است. و بدان که من خواهر تو را (شرف الأشراف) کمی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد در نزد خود خواندم و آنچه می‌دانستم از احوال او که خداوند جلّ جلاله به او اجازه داده است که در خدمت او به کم و بسیار قیام کند، برای او شرح دادم و آن را در کتاب البَهجَة لِثَمَرَةِ المُهجَة ذکر کرده‌ام.»

فصل صد و چهارم: «و اگر خداوند همان‌طور که مرا عادت داده است که در رحمت و عنایت او بسر برم، زنده باقی گذارد، من روز بلوغ تو را که مشرّف به شرف تکلیف می‌شوی عید می‌گیرم و یک‌صد و پنجاه دینار تصدّق می‌دهم که در مقابل هر سال از عمر تو ده دینار واقع شود اگر بلوغ تو بر حسب سال باشد. و با این مال، من در خدمت خداوند اشتغال ورزم؛ زیرا که مال، مال اوست و من مملوک او هستم و تو هم بندهٔ او هستی! پس ما این مال را مصرف می‌کنیم در آن جایی که خداوند جلّ جلاله دوست دارد در آنجا مصرف شود.»[1]

ولی ادیان الهی برای پیروان خود بر اساس ارزش‌های انسانی و وصول به اهداف ایمانی و خروج از شرک و آزادی از دست جبّاران و طاغیان زمان که بشر را استخدام نموده و برای منافع استکباری خود از او متمتّع می‌شده‌اند، اعیاد را پایه‌ریزی کرده‌اند.

جایگاه و منزلت عید فطر و قربان در دین مقدّس اسلام

در دین مقدّس اسلام روز فطر و روز قربان، عید است. امّا در فطر به جهت آنکه در یک‌ماه

---

[1] فصل ۱۰۳ و ۱۰۴ از طبع سنگی، ص ۱۲۴ و ۱۲۵. سیّد ابن طاووس همان‌طور که در فصل سیزدهم از این کتاب میگوید، نام آن را کشف المَحَجّة لِثَمَرةِ المُهجَة و یا إسعادُ ثَمَرة الفُؤادِ عَلَی سَعادَة الدنیا و المَعاد و یا کشف المَحَجَّة بِأکُفّ الحُجَّة گذارده است، و همچنان‌که در فصل نهم از این کتاب میگوید، عمر او داخل در سنهٔ ٦٤٩ هجریّهٔ قمریه شده است، و چون روز نیمهٔ ماه □ □ محرم قبل از ظهر در سنهٔ ٥٨٩ در شهر حِلّه سَیفیّه متولد شده است، بنابراین در نیمهٔ محرم سنه ٦٤٩ داخل در شصت و یک سالگی شده است، و در این وقت سن پسر بزرگ او محمّد، شش سال تمام و داخل در هفت سال شده است و سنّ پسر کوچکش علی، دو سال تمام و داخل در سه سال شده است. این کتاب را به صورت وصیت‌نامهای برای دو فرزندش محمّد و علی و آن کسان از اهل او از جماعت او که امید انتفاع آنها را از این کتاب دارد، و برای صاحبان مودّت و محبّت خود نوشته است، گرچه خطابات در این کتاب با نام و خطاب وَلَدی محمد است. فلهذا شیعیان به این کتاب أرج کامل مینهند و علمای عامل و طلّاب فاضل پیوسته آن را در جیب خود نگه میداشتند و در حضر و سفر با خود داشتند، و مرحوم آیة الله میرزا محمد طهرانی، دایی پدر حقیر، توصیه به حقیر مینمود که همیشه این کتاب را در جیب داشته باشم. (امام شناسی)

تمام مردم دست از زیاده روی در شهوات برداشته، روزها روزه و شب‌ها به قیام مشغول، و با بهره‌هایی بیش از سایر ایّام همچون انفاق در راه خدا و تلاوت بیشتری از کلام خدا و چشم‌پوشی از محرّمات و مکروهات، نفس أمّارهٔ خود را تزکیه و تطهیر نموده‌اند، حالت روحانیّت و معنویّت در ایشان بالا رفته است و سبکی و تجرّد و امکان عروج به عوالم قدس برای آنها امکان بیشتری پیدا کرده است؛ زیرا طعام و شهوت و غضب، کلید جهنّم و سلطهٔ شیطان است. و در این ماه که خداوند مائدهٔ آسمانی میهمانان خود را جوع و گرسنگی قرار داده است معلوم می‌شود که بهترین تحفه از جانب ربّ الأرباب است.

اندرون از طعام خالی دار *** تا در او نور معرفت بینی

در این موقع که موقع گرفتن نتیجه و مزد است، آن روز را باید عید گرفت و از خداوند کریم و رحیم عیدی دریافت کرد. امّا عید گرفتن نه به معنای ساز و دهل زدن است و نه به معنای شیرینی خوردن و رنگارنگ پوشیدن و تفریح و تفرّج بهیمانه کردن، بلکه به معنای یک درجه از تزکیه و تطهیر بالاتر، و یک صیقل بهتر به نفس دادن تا آمادهٔ برکات و نزول موائد آسمانی گردد.

شب عید فطر دو غسل دارد: یکی در اوّل شب و یکی در آخر شب، و آن شب احیاء و زنده‌داری است یعنی تا به صبح به عبادت و قیام و ذکر و یاد محبوب و معشوق ازلی و حبیب سرمدی مشغول بودن. و در روز عید نیز غسل دارد.

و رفتن برای نماز عید، و با تمام مردم در صحرا بجای آوردن، و آن را با کیفیّتی خاصّ، در دو رکعت و با نُه قنوت بجای آوردن، و زبان به ذکر تهلیلات گشودن که: **اللَه أکبرُ، اللَه أکبرُ، لا إلهَ إلّا اللَه و اللَه أکبرُ، اللَه أکبرُ و لِلّهِ الحَمدُ، و الحمدُ لِلّه عَلی ما هَدانا، و لَهُ الشُّکرُ عَلیٰ ما أولانا.**

و امّا در قربان، به جهت آنکه مردم به عشق لقاء و دیدار وجه اللَه، دست از خانه و لانه و وطن و کسب و کار و شهرت و جاه و جمیع علایق شسته، و به سوی بیت اللَه الحرام ژک گ گ گژ روان شده، و طواف و سعی و وقوف در عرفات را که خارج از حرم است، بجای آورده، سپس داخل در حرم و مشعر آمده و شب را به إذن دخولی که از حضرت او دریافت کرده است در مزدلفه آرمیده، و سپس به مِنیٰ آمده و شیطان را هفت بار سنگ زده و قربانی کرده و سر تراشیده، و در این مدّت پای و سر برهنه به دنبال حبیب در جستجو و در تکاپو بوده است.

اینک جای آن دارد که موقع خروج از إحرام است، به شکرانهٔ قبولی أعمال و پذیرش این اعمال سخت و در عین حال شیرین و لذّت بخش، عید بگیرد و الحَمدُ لِلّه بگوید و به مراسم عید که آن هم باز، ذکر خدا و تطهیر بیشتری است مهیّا گردد، نماز عید بخواند و زبان به تقدیس و تمجید الهی بگشاید، و از جمال و جلال او بیان کند و از محاسن و زیبایی‌های او إعلان وحدت و توحید ذات و أسماء و صفات و أفعال را در عالم منتشر کند، و بگوید: **اللَه أکبرُ، اللَه أکبرُ، لا إلَه إلّا اللَه و اللَه أکبرُ، اللَه أکبرُ و لِلّه الحَمدُ، اللَه أکبرُ عَلی ما رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الأنعامِ، الحَمدُ لِلّهِ عَلَی ما أبلانا.**

و نه تنها خود حُجّاج بلکه جمیع مسلمین در سراسر بقاع عالم بدین موهبت عظمایی که نصیب برادرانشان در آن مواقف کریمه شده است عید بگیرند، و به دنبال أعمالی که در ذُو القعدة و ده روز از ذوالحجّه بجای آورده‌اند، قربانی کنند و نماز عید بخوانند و برای جماعت با امام، پای برهنه به صحرا روند.

تطهیر و نماز جمعه و استماع خطبه‌ها، علّت عید شدن روز جمعه

روز جمعَه عید است چون روز اجتماع مردم به نماز جمعه و شنیدن خطبه‌ها و تطهیر است. و به همین جهت اسلام نام آن را جمعَه گذارد، یعنی روز اجتماع و به‌هم پیوستگی اُمّت مسلمان. و در قبل از اسلام آن را یَومُ العُروبَة می‌گفتند. اسلام نماز جمعه را واجب کرد، به وجوب عینی تعیینی در هر

زمان تا روز قیامت، و تارک آن را لعنت فرستاد؛ و لیکن شرط صحّت آن، با جماعت و در تحت نظر و امامت امام عادل و یا منصوب از ناحیهٔ اوست. در زمان حضور، امام خودش اقامه می‌کند و در زمان غیبت بر فقیه عادل جامع الشّرائط که به ادلّهٔ نیابت عامّه، متکفّل وظایف امام است واجب است اقامه کند.

نماز جمعه واجب است به وجوب مطلق، نه به وجوب مشروط مانند حج نسبت به استطاعت،[1] بلکه مانند نماز ظهر است نسبت به طهارت و غسل و وضوء. و بنابراین امام و حاکم شرع، شرط انعقاد و صحّت و شرط واجب است نه شرط وجوب. فلهذا اگر امام در غیبت بود و فقیه جامع الشّرائط قدرت بر حکومت نداشت و در تقیّه بسر می‌برد، به واسطهٔ ترک نماز جمعه همهٔ مردم گنهکارند به جهت ترک نماز عینی تعیینی که حایز اهمّیت سرشاری است.

و بر همهٔ آنها واجب است قیام کنند و تشکیل حکومت اسلامی دهند تا آن امام غایب ظهور کند و یا فقیه مقبوض الید، مبسوط الید گردد و بتواند اجرای حدود کند و منع از ثغور اسلام بنماید. و از جملهٔ وظایف حاکم، تشکیل نمازهای جمعه در قلمرو حکومت اوست.

افرادی که در زمان حکومت جائره نماز جمعه نمی‌خوانند، معذّب می‌شوند که: چرا تشکیل حکومت اسلامی نداده‌اید که بتوانید نماز جمعه بخوانید؟! گرچه با نداشتن حاکمی چنین، نماز از آنها صحیح نیست و مردود است.

و به همین جهت که روز جمعه، روز عید و اجتماع است و مردم پاک و پاکیزه می‌شوند و از خطاها و گناهان یک هفتهٔ گذشته بیرون می‌آیند، دعاها در آن روز مستجاب، و شب جمعه نیز دارای اهمّیت و خصوصیّتی برای تهیّؤ و آمادگی وظایف روز می‌شود، که از سایر شب‌ها ممتاز می‌گردد.

عید غدیر، روز عبودیّت و تسلیم در برابر حق

امّا عید غدیر، که اشرف و افضل اعیاد است، به جهت ربط امّت با امام، و وحدت دل‌های آنان با ولایت، و ورود در سلک سالکان راه و روندگان طریق مودّت و محبّت و ایثار و انفاق و عقل و شعور، و گسترش نور ربّانی، و نفحات قدسیّهٔ سبحانی، و ارتباط مُلک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیّت و تسلیم در برابر حق و خروج از فرعونیّت نفس أمّاره، و انداختن ریسمان ذُلِّ رِقّیّت حضرت سبحان است، و إقرار و اعتراف به یگانه خاصّه از خواصّ درگاه با عظمت او، و قدم در صراط مستقیم ایقان نهادن، و گام استوار و راستین در ترک تجاملات نمودن و بدون شائبه و تعارف، به حقّ و حقیقت و واقعیّت در آمدن، و از زمرهٔ بهائم خارج شدن و به صفّ انسان پیوستن است.

عید غدیر پاسخ دادن به ندای حضرت قدّوس و پذیرش کلام رسول خدا در حصر ولایت

عید غدیر، ندای حضرت قدّوس و سبّوح را به حصر ولایت در قرآن کریم به: ﴿يَأَيهَا الرَّسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْك مِن رَّبِّك﴾[2] پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر أعظمش را به: «**مَن کنتُ مَولاهُ فعلیٌّ مَولاهُ**» با جان و دل پذیرفتن، و در تحت دعای: «**اللّهمَّ والِ مَن والاهُ**» قرار گرفتن، و از نفرین خانمان‌سوز: «**و عادِ مَن عاداهُ**» بیرون شدن، و استقبال از: «**وَ انْصُر مَن نَصَرَه**» و استدبار از: «**وَ اخْذُل مَن خَذَلَه**» نمودن است.

---

[1] قابل ذکر است که حضرت علاّمه طهرانی ـ رضوان الله علیه ـ و مؤلّف محترم پیرامون استطاعت در حج قائل به وجوب مطلق می‌باشند، نه وجوب مشروط. (محقّق)

[2] سوره المائدة (٥) آیه ٦٧.

عید غدیر، تماشای جمال ملکوتی مَولی المَوالی أمیرالمؤمنین علیه السّلام را بر روی دو دست پیغمبر معظّم، در فراز منبر برآمده بر پالان‌های اشتران، در زیر درختان سَمَراتِ وادی جُحفَه در غدیر خمّ، و نمایش دادن ولایت را به کافّهٔ مردم، و نزول ملکوت و جبروت در این عالم مُلک است که: هان ای دشمنان علی و ای مخالفان اهل بیت که پیوسته رسول خدا را با شکایت‌هایی که از علی می‌کردید آزار و اذیّت می‌رسانیدید، اینک بدانید که: علی سزاوار شکایت نیست، و در خور اذیّت و آزار نیست.

او والی ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز سِدْره‌نشین کاخ عرفان است. او از خود شما به جان‌های شما نزدیک‌تر است، و ولایتش بیشتر است. او تکویناً و تشریعاً سَیّد و سالار و سرور و سپه‌سالار شماست!

تشبیه بلند نمودن رسول خدا أمیرالمؤمنین را روی دست، به نشان دادن زلیخا یوسف را به زنان

پیغمبر علی را به أطراف بگردانید تا همه ببینند، همچون زلیخا که یوسف را به زنان مصری نشان داد که: ای زنانی که مرا در عشق این جوان، مورد ملامت قرار داده‌اید و می‌گویید: تو که ملکهٔ عزیز مصر هستی، ملکهٔ وجاهت و زیبایی، آخر حیف نیست که مفتون یک جوان گمنام که بندهٔ شما و زر خرید شماست شده‌ای؟!

زلیخا زنان مصر را دعوت کرد و در یک خانهٔ دو دَر قرار داد، و به هریک از آنها یک ترنج و یک کارد داد که: «یوسف می‌آید و از اینجا عبور می‌کند، شرط ادب شما این است که همین‌که او را دیدید با این کارد یک قطعه از ترنج، ترنج خوشبو و معطّر ببرید و به او به رسم هدیه تعارف کنید!»

زلیخا یوسف را از یک در وارد کرد، از جلوی زنان مصری عبوری نموده و از در دیگر خارج شد. همین‌که زنان، چشمشان به آن جمال که نمونه‌ای از جمال حضرت حق بود افتاد و خواستند ترنج را ببرند و به یوسف تقدیم کنند، سر از پا نشناختند و دست از ترنج نشناختند، دست‌های خود را به جای ترنج بریدند و خون جاری شد و نفهمیدند.

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی *** روا بود که ملامت کنی زلیخا را

یوسف که خارج شد، زلیخا زنان مصری را گفت: «این چه وضعی است؟ این چه کیفیّتی است؟! چرا لباس‌های سپید خود را خونین کرده‌اید؟! چرا دست‌هایتان را بریده‌اید؟!»

زنان نگاهی به دست‌ها و به دامن‌های خود نمودند، و یک‌باره گفتند: ﴿قُلْنَ حَاشَ لِلّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلاَّ مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾؛[1] «سُبحانَ اللهِ، این جوان نیست مگر فرشته‌ای بلندپایه!» زلیخا گفت: ﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ﴾؛[2] «این همان جوان زر خرید و بندهٔ ماست که شما مرا دربارهٔ او به ملامت و سرزنش کشیده بودید!»

پیامبر هم علی را به روی دست بلند کرد تا همهٔ مردم ببینند و بدانند که آن جوانی که از او بدگویی می‌کردند، و بغض و کنیه و أحقاد بَدریّه و حُنَینیّه و شرف و منزلت عظیم او از جهت شجاعت و علم و عرفان و ایثار و حالات روحی و جَذَبات سبحانی و غیرها، به آنها اجازه نمی‌داد در مقابل او خاضع باشند و أبّهت و جلالت او را گردن نهند و حسدهای دیرین، مانع می‌شد که بند طوعِ او را بر گردن نهند؛ اینک بر روی دست‌های پیامبر خاتم الأنبیاء و المرسلین، سیّد وُلد آدم، شفیع پیغمبرانِ سَلَف و شاهد آنها در پیشگاه موقف الهی، ارائه می‌شود که: اسلام و ایمان در او منطوی است، و عملی مقبول نیست مگر به پیروی از او و از منهاج او و سنّت او، اوست قسیم بهشت و دوزخ، اوست میزان عدل و نَصِفَت، اوست مخزن اسرار و گنجینهٔ معرفت، اوست از هر مؤمنی به او أولاتر و نزدیک‌تر، اوست

---

[1] سوره یوسف (۱۲) آیه ۳۱.

[2] سوره یوسف (۱۲) آیه ۳۲.

حامل قرآن، اوست فرقان بین حقّ و باطل، اوست مأمور به جنگ بر تأویل کتاب خدا همچنان‌که پیامبر مأمور بود به جنگ بر تنزیل آن، اوست لوادارِ دفع و قلع و قمع ناکثین و قاسطین و مارقین، اوست شهید در محراب عبادت در بیت خدا همان‌طور که میلادش در کعبه و بیت خدا بود.

عید غدیر نمایشگر این تجلّیات، و بروز و ابراز و ظهور و اظهار این واقعیّات است.

زنده نگاه داشتن عید غدیر توسّط أئمّهٔ اطهار و شیعیان ایشان

و به همین جهت عنایت خداوندی بر آن شد که حدیث غدیر، شهرهٔ آفاق گردد و در زبان‌ها ساری و جاری شود و روز غدیر، موسم پر اهمّیت گردد تا حجّتی قائم برای متابعان امام حق و مقتدای امّت شود. فلهذا پیوسته أئمّهٔ طاهرین سلام الله علیهم، این واقعه را زنده نگه می‌داشته‌اند و با مخالفان، به آن احتجاج می‌نمودند، و اصحاب بزرگوار و گرامی و تابعین ذَوی العزَّة و الاحترام و علمای سلف، خَلَفاً عن خَلَف در مجالس و محافل و در مجتمعات، با ذکر اشعار و قصاید آبدار، به رغم مرور دهور و گردش ایّام، این واقعه را تازه و جدید و طَرِیّ به نسل‌های آینده می‌سپرده‌اند.

امامان معصومین سلام الله علیهم أجمعین، شیعیان خود را امر به شادی و سرور و تهنیت و تبریک و تسلیم و روزه و انفاق در این روز نموده، و با عنوان عید و نام و نشانهٔ عید با آن رفتار می‌نمودند.

و بالأخصّ طایفهٔ امامیّه در این روز، اجتماع عظیمی در کنار مرقد مطهّر مولا أمیرالمؤمنین علیه السّلام در نجف اشرف دارند، و زیارتی غدیر از زیارتی‌های مخصوصهٔ آن حضرت است. رجال شیعه از قبایل و شهرهای دور و نزدیک، گرداگرد قبر آن حضرت اجتماع دارند و زیارت مخصوصهٔ او را که از ائمّهٔ طاهرین روایت شده و حاوی جمیع کمالات و بیانگر همهٔ مقامات و درجات اوست می‌خوانند، و از کتاب و سنّت آنچه را برای دفع مخالفان است، با حجّت‌های دامغه بازگو می‌کنند.

و در تمام شهرها و حتّی قریٰ و قَصَبات، روز غدیر، روز عید رسمی است و میلیون‌ها مرد و زن مسلمان أعم از شیعه و سنّی، این روز را محترم می‌شمارند و به آداب عبادی و اُمور حِسبی و قُربی مشغول می‌شوند.

سنّت عید گرفتن در روز غدیر به این داستان، خلود و دوام بخشیده است و متن غدیر را ثابت و محقّق، و گذشتگان آن را به آیندگان می‌سپارند. بیداری به عبادت در شب غدیر و صلهٔ ارحام و ضعفاء و توسعهٔ بر عیال و زینت بستن و لباس‌های نو و جامه‌های پاک و پاکیزه پوشیدن و احسان و برّ و گسترش خیرات و مبرّات در این روز، همه و همه از موجبات بقای این اثر جاوید است تا مردم به دنبال ریشه و سرچشمهٔ غدیر بروند و تفحّص و تجسّس از اصل قضیّه بنمایند، و شاخه‌های ایمان در دل‌های ایشان رشد کند و قوی گردد.

و چقدر زیباست که ایرانیان، امروزه که در اثر غرب‌زدگی مبتلا به آداب و رسوم ملّی باستانی و عیدهای مجوسی و زردشتی شده‌اند، و غالباً در ایّام نوروز برای خود و خانوادهٔ خود لباس نو تهیه می‌کنند و جشن و سرور دارند، این بدعت زشت را ترک نموده و عید غدیر را که ستون ایمان است، به عنوان تعطیل رسمی تا چند روز برای دیدن‌ها و سرورها و تجدید لباس‌های کهنه به لباس‌های نو قرار دهند تا یکسره دیو زشت طبیعت، جای خود را به فرشتهٔ رحمت دهد؛ و شیعه که پیوسته کارهایش از روی تعقّل و حساب بوده است، در این مقطع نیز بی‌حساب و غافل‌گیر در دام نیفتد.

عید غدیر، سلسلهٔ مکتب تشیّع را در هر سال، گذشته را به آینده متّصل می‌کند و رشته را دوام می‌بخشد، و پیوسته دیو شوم و غول استکبار و خودسری را منکوب، و مبارزهٔ با آن را جاودان می‌کند.

در اینجا ذکر دو نکته لازم است:

عید غدیر، در نزد سایر مسلمین از عامّه

اوّل آنکه: این عید اختصاص به شیعه ندارد، گرچه در شیعه مزید عنایت و علاقهٔ خاصی به آن است امّا

از نقطه نظر اصل احترام و عید قرار دادن، سایر افراد مسلمین غیر از نواصب و خوارج، این روز را محترم می‌شمارند و عید می‌گیرند؛ و روی همین اصل است که مسعودی گفته است: «پیامبر اکرم دربارهٔ أمیرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب رضِی اللَه عنه، در غدیر خم گفت: **"مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاه."** و این در روز هجدهم از ماه ذوالحجّه بوده است. و غدیر خم نزدیك آبی است که معروف است به خرار در ناحیهٔ جحفه، و وُلدُ عَلیٍّ و شیعَتُهُ یُعَظِّمونَ هذا الیومَ؛ و اولاد علی و شیعیان او این روز را معظّم می‌دارند.»[1]

و محمّد بن طلحه شافعی گوید: «تِرمَذی در صحیح خود با اسناد خود از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا فرمود: "**مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ.**" و با این لفظ، فقط تِرمذی آورده و چیزی بر آن نیفزوده است، ولی غیر ترمذی نیز روزی را که این جمله را رسول خدا گفت و موضعی را که در آن بیان کرد، آورده‌اند؛ و آن هنگام بازگشت رسول خدا از حِجَّة الوَدَاع بود در روز هجدهم از ذوالحجّه، و موضع ما بین مکّه و مدینه در محلّی که به آن خمّ می‌گفتند در غدیری که آنجا بود، و به همین مناسبت آن را روز را غدیر خمّ نام نهادند. و خود أمیرالمؤمنین در شعری که سروده‌اند ـ و ما در گذشته آوردیم ـ نام غدیر خم را برده‌اند. و این روز عید شد و موسم و محل اجتماع مردم قرار گرفت، چون وقتی بود که رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم علی را به این منزلت رفیع تخصیص و تشریف داد، و احدی از مردم را در این منزله و مرتبه با علی شریک نگردانید.»[2]

و ابن‌خَلَّکان در ترجمهٔ احوال المُستَعلی پسر المُستَنصر باللَه، آورده است که: «بُویِعَ فی عیدِ غَدیرِ خمٍّ و هو الثامن عشر من ذی الحجّة سنةَ سبعٍ و ثمانینَ و أربَعمائة؛[3] مُستَعلی در روز عید غدیر خم، مردم با او به خلافت بیعت کردند، و آن روز روز هجدهم از شهر ذوالحجّه سنهٔ ٤٨٧ از هجرت بود.»

و علاّمه امینی گوید که: «ابن‌خَلَّکان نیز در ترجمهٔ المستنصر باللَه عبیدی آورده است که: "او در شب پنجشنبه، دوازده شب مانده به آخر ماه ذوالحجّه سنهٔ ٤٨٧ وفات یافت."

آنگاه ابن‌خلَّکان گوید: "این شب همان شب عید غدیر است، یعنی شب هجدهم از ذوالحجّه، و آن غدیر، غدیر خمّ است (با ضمّ خاء و تشدید میم) و من جماعت کثیری را دیده‌ام که می‌پرسند: این شب در چه موقع از ذوالحجّه بوده است؟ و این مکان بین مکّه و مدینه است و در آنجا غدیر آبی (برکه و آب‌گیر) است و گفته می‌شود که در آنجا نیزاری هم بوده است. و چون پیغمبر اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم از مکّه ـ شرّفَها اللَه تعالی ـ در سال حجّة الوداع باز می‌گشتند و به این مکان رسیدند، بین خود و علی بن أبی‌طالب عقد برادری بستند و گفتند:

عَلِیٌّ مِنِّی کَهارونَ مِن موسیٰ. اللَهمَّ والِ مَن والاه، و عادِ مَن عاداهُ، وَ انصُر مَن نَصَرَهُ، وَ اخذُل مَن خَذَلَهُ.

و شیعیان به این روز تعلّق و وابستگی بزرگ دارند.

و حازمی گوید: غدیر خم یک وادی است بین مکّه و مدینه در جُحفَه که در آنجا غدیری است و پیامبر در آنجا خطبه خواندند، و آن وادی معروف است به شدّت وخامت و ترس، و زیادی حرارت."

---

[1] التّنبیه و الإشراف، ص ٢٢١ و ٢٢٢.

[2] مَطالب السئول، ص ١٦.

[3] وَفَیات الأعیان، طبع بیروت، ج ١، ص ١٨٠.

ـ الخ، کلام ابن‌خلّکان.
و ثَعالِبیّ در ثِمار القلوب بعد از آنکه شب غدیر را از شب‌های مشهوره و معروفه در نزد امّت شمرده است، گوید: ”و آن شب شبی است که فردای آن، رسول خدا صلّی اللهَ علیه و آله و سلّم بر روی جهاز اشتران خطبه خواندند، و در آن خطبه گفتند:

مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ. اللَهمَّ والِ مَن والاهُ، و عادِ مَن عاداهُ، و انصُر مَن نَصَرَهُ، و اخذُل مَن خَذَلَه.

و شیعه این شب را بزرگ می‌دارد و به قیام و عبادت تا به صبح می‌گذراند.“»[1]

تهنیت گفتن شیخین و زنان رسول خدا به أمیرالمؤمنین در روز غدیر

و از مؤیّدات این عید، تبریک و تهنیتی است که شیخین و امّهات المؤمنین (زن‌های رسول خدا) و دیگران از صحابه، به امر رسول خدا به أمیرالمؤمنین علیه السّلام گفتند، و معلوم است که تهنیت از خواصّ عید و ایّام سرور است.
دوّم آنکه: تاریخ زمان این عید، به زمانی دوردست برمی‌گردد که همین‌طور متّصلاً تواریخ نشان می‌دهد، تا می‌رسد به زمان و عصر رسول خدا که ابتدایش همان روز عید غدیر سنهٔ دهم از هجرت بعد از حجّة الوداع است، که رسول خدا برای برپاکردن این مراسم در بیابان وسیع و در حضور جماعات مُعظَم از مسلمین، مقرّ و مستقرّ حکومت خود را بعد از خود، از جهت وجههٔ دنیویّه و دینیّه معیّن کرد و برای حضّار از آنها مستوای شامخ و مَمشای واضح را جیلاً بعد جیل و نسلاً بعد نسل مشخّص نمود، و فرمود: «**فَلیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الغائِبَ**؛ باید حضّار به غایبین برسانند، و این مشهد عظیم را بعد از ورود خود در أوطان بازگو کنند.» و علی‌هذا آن روز، موسم عظیم و روز مشهودی بود که هر شخص منتحل و متعلّق به اسلام را در برابر چنین بنیان‌گذاری متین برای امامت و خلافت مسلمانان مسرور و فرحمند می‌ساخت، و بدین موهبت کبریٰ مبتهج و خوشحال می‌نمود که راه شریعت و انوار احکام آن ادامه می‌یافت، به طوری که آراءِ فاسده و اهواءِ کاسده نتوانند آن را منحرف کنند، و نفوس مشتاق و ارواح شائق به وصول معنویّات بتوانند با این منهج تا روز بازپسین، در مسیر خود حرکت کنند و به کمال نفسانی و تمامیّت خود از قوّه و استعداد به فعلیّت نائل آیند. و کدام روزی درخور آن است که از غدیر، اعظم و اکبر و اشرف باشد؟ با آنکه اکمال دین و اتمام نعمت و بیان شاه‌راه طریق و تمسّک به عُروة الوُثقای حق، در این روز مقرّر شد. پس عیدی اعظم است که قرآن کریم به توسّط جبرائیل، حامل امین وحی الهی با زبان و ارشاد و خطابه و امر و انشاءِ حضرت رسول اللّهی، آن را پایه ریزی کرده و بر این اساس متین، استوار ساخته است.

لزوم جایگزینی عید غدیر به‌جای روز تاج‌گذاری و به سلطنت رسیدن شاهان

اگرچه امروزه شاهان به خطا و زَلّت، و جفا و غفلت، روز قرار بر اریکهٔ سلطنت و بر عریشهٔ حکومت خود را عید می‌گیرند، و محفل و محافلی پر از سرور و حُبور و چراغانی و نُقل پاشی، و القای خطبه‌ها و سرودن قصاید و شعرها و گستردن سفره‌های رنگین طعام، تشکیل می‌دهند و در بین اقوام و أجیال این رویّه مرسوم است؛ و لیکن سزاوار و شایسته است که دیگر دست از این اعتباریّات بردارند و از این مجازها عبور کنند و همگی مجتمعاً و متّفق الکلمه، روز غدیر را که روز حکومت عدل، و امارت انصاف، و روز پیشوایی حقّ و

[1] الغدیر، ج ۱، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

ولایت عظمای خداوندی است، عید بگیرند و مردم و امّت را به این راه و روش دعوت کنند؛ فَنِعمَ المَنهَجُ القَویمُ. در آن روزی که نص از جانب رسول خدا که: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ*إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾[1] می‌باشد، آمد که عید بگیرند و بتمام معنی الکلمه تبجیل و تجلیل و تکریم آن را به عمل آرند؛ و چون عید دینی و مذهبی و الهی است، در زیادی کارهای مقرّب الی اللّه از روزه و نماز و دعا و ملاقات برادران دینی و تبریك و تهنیت گفتن، خودداری نکنند و کف دست راست خود را بر کف دست راست برادران ایمانی قرار داده، مصافحه کنند و با شکر و سپاس حضرت ایزد منّان به پاس چنین موهبتی بگویند: **الحَمدُ لِلّهِ الذي جَعَلَنا مِنَ المُتَمَسِّكينَ بِوَلايةِ أميرِالمُؤمِنينَ و الأئِمّةِ عَلَيهِمُ السّلام**؛ «حمد و سپاس، اختصاص به خداوندی دارد که ما را از تمسّك‌کنندگان به ولایت أمیرالمؤمنین و ائمّه علیهم السّلام قرار داد.»

و همچنین از انواع وجوه برّ و احسان، از قبیل اعطای انگشتری و خلعت و لباس، و هدیهٔ عطر و عود و عبیر، و اطعام برادران مؤمن بالأخص ضعفا و فقرا و ارحام و اهل علم و طلاّبِ توأم با عمل، و سُلاّک راه خدا از شوریدگان و عاشقان مَولی الموالی علیه السّلام، بنحو أتمّ و أکمل بجای آورند.

مصافحه و بیعت مردم با أمیرالمؤمنین علیه السّلام در روز غدیر

و بر همین اصل بود که پس از پایان خطبه، حضرت رسول خدا امر کردند برای أمیرالمؤمنین چادری و خیمه‌ای افراشتند، و امر کردند که مؤمنین بیایند و به خود آن حضرت تبریک و تهنیت گویند، بر اثر تمامیّت نعمت و کمالیّت دین که با پیوند ولایت به نبوّت ثمر بخشیده و میوهٔ تر و تازهٔ حیات را ارزانی داشته است.

و امر کردند که بزرگان قریش و شیوخ انصار و مهاجرین و سرشناسان آنها بیایند و به أمیرالمؤمنین علیه السّلام تهنیت گویند و به عنوان امارت مؤمنین به لفظ: «السّلام علیک یا أمیرالمؤمنین» سلام کنند و امارت و ولایت او را گردن نهند؛ همچنان‌که به شیخین: ابوبکر و عمر و زوجات خود، امر کردند که بر أمیرالمؤمنین وارد شوند و تهنیت گویند، و سلام به امامت و حکومت بنمایند، در برابر این مقام عظیمی که حایز شده است و مصدر امر و نهی در ادارهٔ امور مسلمانان به عنوان خلافت رسول اللّه قرار گرفته است.[2]

در این عبارات به خوبی کیفیّت ربط انسان با عالم قدس، در فضا و حال و هوای ولایت ترسیم شده است، و الحق صدور چنین عبارات و کلمات از جان و قلب و فکر کسی برمی‌خیزد که خود او متحقّق به حقیقت ولایت علویّه شده است و شراشر وجود او از همان مشرب و منبع وحی و ولایت حقّه اشراب می‌گردد؛ و این‌چنین شخصی می‌تواند به خوبی تأثیر پیروی از سنّت‌های جاهلی و آیین اسلامی و وحیانی را به جان و قلب و ضمیر خود بچشد و لمس کند و آن را به دیگران توصیه و بازگو نماید.

و در اینجاست که فرق بین عالم عارف و آگاه به حقایق و اسرار عالم شرع و تکوین، با سایر افراد و علمای ظاهر روشن می‌شود، کسانی که نه تنها خبری از این مراتب و مراحل قرب ندارند،

---

[1] سوره النّجم (۵۳) آیه ۳ و ٤.

[2] امام شناسی، ج ۹، ص ۱۹۹ ـ ۲۱۳.

بلکه در مقام تأیید و امضا و اثبات این‌گونه آیین‌ها و سنّت‌ها برمی‌آیند و به دیگران نیز توصیه می‌کنند![1]

نپذیرفتن أمیرالمؤمنین هدایای روز نوروز را، دلیل بر بطلان آن

و بر همین اساس مشاهده می‌کنیم که أمیرالمؤمنین علیه السّلام هدایایی را که در روز نوروز برای او می‌آوردند قبول نمی‌فرمود؛ چنانچه بخاری متولد ۲۵۶ قمری، در تاریخ کبیر خود آورده است: «ایّوب بن دینار می‌گوید: "علی علیه السّلام هدیهٔ نوروز را نمی‌پذیرفت."»[2]

آلوسی نیز در کتاب بلوغ الأرب می‌گوید:

قدِم النّبیُّ المدینةَ و لهم یومان یلعَبون فیهما، فقال: «**ماهذانالیومان؟**»فقالوا: «کنّا نلعَب فیهما فی الجاهلیّة.»

فقال: «**قدأبدَلَکمالله‌تعالی‌بهماخیرًامنهما،یومَالأضحیٰ‌ویومَالفِطر.**»

قیل: «هما النَّیروز و المِهرَجان.»[3]

«پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم وارد مدینه شدند و مشاهده کردند اهل مدینه در دو روز به جشن و شادی و تفریح می‌پردازند. حضرت سؤال کردند: "این دو روز چه مناسبتی دارند؟" عرض کردند: "ما در زمان جاهلیّت در این دو روز به تفریح می‌پرداختیم." حضرت فرمودند: "خداوند به‌جای این دو روز، بهتر و نیکوترش را جایگزین کرده است که همانا روز عید قربان و روز عید فطر باشد." گفته شده است که این دو روز، نوروز و مهرجان بوده‌اند.»

شکّی نیست که پرداختن به شادی و تفریح اشکالی ندارد، ولی از آنجا که این امور در روز و موقعی انجام می‌شد که یادآور سنن و آداب جاهلی بوده است لذا از طرف رسول خدا مورد نهی و تحذیر قرار گرفته است، و رسول خدا فرمودند: «به‌جای این دو روز، دو روز دیگر را به جشن و شادی و عید گرفتن بپردازید، که روز عید قربان و عید فطر می‌باشند.»

اعتراض أمیرالمؤمنین به علّت پذیرش هدایای نوروز، دلیل واضح بر بطلان آن

و از جمله ادلّهٔ واضح بر بطلان عید نوروز این است که وقتی برای أمیرالمؤمنین علیه السّلام هدیه‌ای آوردند، حضرت فرمودند: «برای چه و به چه منظوری این هدیه را آورده‌اید؟» عرض کردند: «این روز، روز نوروز است.» و حضرت بدون اینکه اظهار تعجّب کنند فرمودند: «ای کاش هر روز ما نوروز باشد (تا اینکه از این نوع خوردنی‌ها هر روز نصیب گردد)!» و اگر نوروز همان‌طور باشد که در روایت مجعول و دروغ، امام صادق علیه السّلام فرموده باشند،[4] باید أمیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت به این قضیه واکنش و عکس‌العمل شگفت‌آوری نشان می‌دادند و به تعظیم و تعریف و تمجید آن می‌پرداختند، نه اینکه به طور کلّی اظهار بی‌اطّلاعی کنند و بعد این‌چنین پاسخ دهند. و این مسأله خود قرینه و شاهدی است گویا بر اینکه: در اسلام، عید نوروز اصلاً معنایی ندارد و برای او به طور کلّی ارزش و بهایی قائل نمی‌باشند.[5]

---

[1] توضیح این مطلب در جلد دوّم کتاب اسرار ملکوت آمده است.

[2] التاریخ الکبیر، ج ٤، ص ٢٠١.

[3] بلوغُ الأرَبِ فی معرفة أحوال العرب، ج ١، ص ٣٦٤.

[4] رجوع شود به صفحهٔ ١٣٧

[5] نوروز در جاهلیت و اسلام، ص ٢١٨